مبارزه با استکبار ادامه دارد

هوشیاری در پیچ تاریخی

■ محمد پورغلامی ■

یک: ۱۹۷۹ میلادی یکی از پیچ‌های مهم تاریخی است؛ همان سالی که «جیمی کارتر» رئیس‌جمهور ایالات متحده با عصبانیت از رئیس وقت سازمان سیا پرسید: «یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید، با این همه تجهیزات فوق‌پیشرفته، با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید، نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟» و او در پاسخ گفت: «آنچه در ایران روی داده است، یک بی‌تعریف است، کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمند». «پیچ تاریخی» دوره‌هایی از تاریخ است که در آن تحولاتی رخ می‌دهد که مسیر تاریخ را «تغییر» می‌دهد. مشکل اما در آن است که تا زمانی‌که این دوره‌ها به سرانجام نرسند، نمی‌توان تحلیل دقیقی از آنچه در حال وقوع است داشت. شاید مردمان عصر انقلاب نبوی یا مردم عصر رنسانس هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند در چه مقطع مهمی از تاریخ زندگی می‌کنند اما دهه‌ها و قرن‌ها بعد، اهمیت آن دوره تاریخی مشخص شد.

دو: جهان دستخوش تغییرات بزرگی شده و در آستانه تحولات گسترده‌ای است. نظریات سیاسی- اجتماعی مرسوم پس از فروپاشی بلوک شرق (شوروی) اکنون دیگر رنگ باخته‌اند. نه نظریه «پایان تاریخ» «فرانسیس فوکویاما» استعداد پاسخ به پرسش‌های تحولات جدید جهان را دارد و نه «برخورد تمدن‌ها»ی «ساموئل هانتینگتون». «ریچارد هاس» رئیس شورای روابط خارجی آمریکا این دوره را دوره «بی‌نظمی» جهان دانسته و معتقد است: «من فکر می‌کنم شاهد پایان یک عصر از تاریخ جهان و پیدایش عصر دیگری هستیم. از برچیده شدن دیوار برلین که به جنگ سرد ۴۰ ساله پایان داد، ۲۵ سال گذشته است... حالا آن دوره هم سپری شده و دوره‌ای شروع می‌شود که بی‌نظم‌تر و ناآرام‌تر است». بنابراین «نظم جهانی»ای که بعد از ۲ جنگ جهانی در دنیا حاکم بود، امروز کارکرد خود را از دست داده است و بازیگران سنتی دنیا، دیگر اعتبار و قدرت گذشته را ندارند. اروپا که زمانی به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر مناسبات بین‌المللی بود، به تعبیر «جسیکا متیوز»، رئیس اندیشکده کارنگی، امروز «در قالب یک کل واحد هنوز نتوانسته با نیاز نهایی خود روبه‌رو شده و نقش استراتژیک بزرگ‌تری برای تأمین امنیت خود و منطقه و نیز دورافتاده‌ترین کشورهای این قاره ایفا کند. اروپا چنان در پروژه عظیم اتحادیه خود غرق شده که دیگر توانایی چندانی برای دست‌وپنجه نرم کردن با جهان خارج از مرزهای خود ندارد.»[1] در این فضا، ظهور نیروهای چندملیتی، بازیگران غیردولتی و قدرت‌های نوظهور نشان می‌دهد تغییرات بزرگی در حال وقوع است. جهان وارد عصری شده است که در آن بازیگران و قطب‌های منطقه‌ای یا همکاری‌های چندجانبه دولت‌ها حرف اساسی را می‌زند. «اقتصاد» و «امنیت» و پیشرفت در این دو حوزه، در دنیای امروز، به‌عنوان اساسی‌ترین مؤلفه‌های قدرت محسوب می‌شوند. محور همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر مبنای اقتصاد است. شکل‌گیری گروه‌های اقتصادی نظیر جی ۷، جی ۲۰، بریکس و امثالهم، مؤید همین مطلب است. کلید فهم ابلاغ و تأکیدات مکرر رهبر حکیم انقلاب مبنی بر اجرای سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» نیز در گرو فهم دقیق از این شرایط جدید جهان است.

سه: به تبع بر هم خوردن نظم پیشین، مفهوم قدرت «هژمون» نیز امروز رنگ باخته است و دیگر نمی‌توان آمریکا را هژمون دنیا دانست، موضوعی که حتی برخی مقامات و تحلیلگران آمریکایی نیز به‌صراحت آن را بیان می‌کنند. «توماس فریدمن» تحلیلگر ارشد «نیویورک‌تایمز» درباره کاهش قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا به صراحت می‌نویسد: «ما دیگر حتی به اندازه یک بند انگشت توان مداخله نظامی در بحران‌هایی مانند سوریه نداریم. البته می‌توانیم پول و سلاح بدهیم اما مداخله مستقیم، نه! از این جهت کشورهایی مانند ترکیه باید به تنهایی اما با حمایت ما عمل کنند. آمریکا وارد دوره‌ای شده که باید کمی هم به مشکلات داخلی خود بپردازد. اکنون «بیت‌اللحم پنسیلوانیا» برای ما مهم‌تر از بیت‌اللحم خاورمیانه است. مردم آمریکا برای خدمات کمتر، بهای بیشتری می‌پردازند و بیش از هر دوره‌ای می‌پرسند نیروهای ما در فلان منطقه جهان چه می‌کنند؟... ما در عراق ضامن نارنجک را کشیدیم و خودمان را روی آن انداختیم. همه ترکش‌های جنگ به ما اصابت کرد. دیگر هیچ کشوری از ما نمی‌خواهد همان نقش را در سوریه ایفا کنیم. ما از ترکیه خواهیم خواست در حل این بحران کمک‌مان کند.»[2]

نشریه «فارین پالیسی» که معتبرترین نشریه آمریکا در حوزه سیاست‌خارجی است نیز در مطلبی به تأثیرات منفی دخالت‌های آمریکا در امور کشورها پرداخته و می‌نویسد: «دخالت ایالات متحده به جای از بین بردن آدم بدهایی که واشنگتن نگران آنها بوده و ایجاد دولتی بهتر، تنها موجب افزایش احساسات ضدآمریکایی و تقویت درگیری‌های نهفته داخلی شده است. کسانی که ما از آنها حمایت کردیم، فاسد و غیرمؤثر شده‌اند و قادر به کسب قدرت یا حفظ آن نیستند. ما پس از صرف میلیون‌ها دلار و از بین رفتن تعداد زیادی نیرو به نقطه شروع خود (یا حتی بدتر) بازمی‌گردیم.»[3]

چهار: در کنار افول قدرت نظامی- سیاسی آمریکا، افزایش قدرت ایران به‌عنوان مهم‌ترین قدرت نوظهور منطقه، به کابوس آمریکا و غرب تبدیل شده است بویژه آنکه در سال‌های اخیر و بعد از شروع موج «بیداری اسلامی» در جهان اسلام، موقعیت ایران بیش از پیش بهبود یافت. بنابراین جلوگیری از افزایش قدرت ایران در دستور کار آمریکا و غرب قرار گرفت. ایجاد بحران جعلی پرونده هسته‌ای ایران با بهانه واهی ساخت «بمب اتم» نیز از همین جا نشأت می‌گیرد اگرنه خود بهتر می‌دانند ایران هیچ‌گاه دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نبوده و نیست، آن هم درست در شرایطی که همه چیز به نفع آن است! «پاتریک بوکانن»، مشاور ارشد ۳ رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از مقالات خود در نشریه «امریکن کانسروتیو»، اگرچه سعی می‌کند به نوعی به موضوع «شیعه‌هراسی» دامن بزند اما نکات قابل توجهی نیز بیان کرده است. او می‌نویسد: «هم‌اکنون حزب‌الله بر لبنان تسلط یافته است. بشار اسد دارد جایگاه خود را در سوریه بازمی‌یابد. عراق نیز متحد ایران بوده و آن دشمن مرگبار زمان صدام به شمار نمی‌آید. حوثی‌ها صنعا را در دست گرفته‌اند. اکثریت شیعه در بحرین، یعنی جایی که ناوگان پنجم ایالات متحده در آن لنگر انداخته است، سرانجام یک روز بر این حکومت واقع در خلیج‌فارس تسلط خواهند یافت. این را نیز باید گفت شیعیان در نواحی سرشار از نفت شمال‌شرقی عربستان‌سعودی سرانجام یک روز علیه ریاض به پا خواهند خاست... اصلا زمانی که همه چیز به نفع و خواسته ایران پیش می‌رود، چرا باید بمب اتم بسازد؟»[4]

پنج: با این توضیحات، حالا بهتر می‌توان فهمید چرا در این شرایط، اجازه مذاکرات محدود- و صرفا حول محور موضوع هسته‌ای- با آمریکا از سوی رهبر انقلاب صادر شد. از سویی دست برتر ایران در حوادث منطقه و همین‌طور «پیشرفت علمی» کشور بویژه در موضوع هسته‌ای که موجب شد به دستاوردهای بزرگی چون غنی‌سازی ۲۰درصد و راه‌اندازی نزدیک به ۲۰ هزار سانتریفیوژ دست یابیم، عملا «دارایی‌ها»ی تیم دیپلماسی را در چانه‌زنی‌های دیپلماتیک افزایش داد و از سوی دیگر، آمریکا دیگر «ابرقدرت» گذشته نیست و نمی‌تواند از موضع بالا وارد مذاکرات شود. شاهد مدعا آنکه ۱۰ سال پیش، برای انجام مذاکرات هسته‌ای با ایران، با قرار دادن شرط و پیش‌شرط حاضر به مذاکره بودند. ۲۹ تیر ۸۷، «کاندولیزا رایس» وزیر وقت خارجه آمریکا تصریح می‌کرد: «آمریکا برای آغاز مذاکرات با ایران یک شرط دارد و آن، همچنان تعلیق فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری است.» اما حالا آنچنانکه رهبر انقلاب اشاره کردند، نه‌تنها آمریکا خود ابتدائاً درخواست مذاکره «بدون پیش‌شرط» با ایران را از طریق یکی از «محترمین منطقه» مطرح می‌کند بلکه حتی حاضر به پذیرفتن دو شرط ایران، یعنی پذیرش حق غنی‌سازی هسته‌ای ایران و لغو تحریم‌ها شد. ۱۰ سال پیش، حتی اجازه داشتن ۳ سانتریفیوژ را به ما نمی‌دادند اما: «۱۲ سال کشمکش با جمهوری اسلامی، نتیجه[اش] این شد که این ۶ قدرت، امروز ناچار شدند گردش چند هزار سانتریفیوژ را در کشور تحمل کنند، ناچار شدند ادامه این صنعت را در کشور تحمل کنند، ناچار شدند ادامه تحقیقات و توسعه این صنعت را تحمل کنند».[5]

در پیچ تاریخی، با مقاومت مردم و همت و ابتکار دانشمندان ایرانی، جمهوری اسلامی قدرت برتر خویش را نشان داد. فارغ از اینکه متن در نسبت با منافع و مصالح ملی تصویب بشود یا خیر، باید هوشیار بود، چرا که مبارزه با استکبار در تمام سطوح ادامه دارد و دشمن از هر وسیله‌ای برای نجات خود در این پیچ تاریخی بهره می‌برد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- http://www.eshraf.ir/3834

۲- روزنامه کیهان، شماره ۲۰۸۰۴ به تاریخ ۹۳/۴/۲

۳- http://www.irdiplomacy.ir/fa/ page/1943537

۴- http://www.eshraf.ir/4441

۵- بیانات رهبر حکیم انقلاب در خطبه‌های نماز عید فطر ۹۴

منبع: Khamenei . ir

برای اکران تاریخی فیلمی تاریخی چه کنیم؟

یاری محمد رسول‌الله(ص) در اکران جهانی

امین طیب طاهر*: هنوز ۸ ماه از نامه تاریخی رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی نگذشته است که این بار پیامی از همان جنس اما بر پرده سینما، به همه مردم جهان صادر می‌شود؛ فیلم محمد رسول‌الله(ص)، ساخته جدید «مجید مجیدی». پیامی که امیدواریم تجربیات خوب و ضعیف در توزیع آن نامه، بر کیفیت اثرگذاری آن بیفزاید بویژه آنکه هماهنگی و توجه رسانه‌ها و نهادهای ارتباطاتی به سیاستگذاری مناسب، در کنار موج حمایت‌های مردمی در سراسر جهان، می‌تواند الگویی موفق را از مقابله با دسیسه‌های اسلام‌هراسانه بسازد. ظرفیت‌های فرهنگی این فیلم که در کلاسی جهانی تهیه شده، به گونه‌ای است که می‌توان آن را بی‌سابقه و متمایز در تاریخ سینمای ایران و جهان اسلام دانست. این فیلم ارزشمند درباره زندگی نبی مکرم اسلام، از چهارم شهریورماه در سینماهای ایران و همزمان در افتتاحیه جشنواره مونترال کانادا اکران شده است. آنها که می‌خواهند از این فیلم حمایت کنند، ضرورت دارد تمهیدات لازم رسانه‌ای را در این زمینه تدارک ببینند؛ تمهیداتی حول محور موفقیت در اکران فیلمی با پیامی مبتنی بر فطرت در مبارزه‌ای برای دیده شدن و دیده نشدن! چرا که قدرت زیاد این پیام فرهنگی، مخالفان را وامی‌دارد نگذارند این فیلم به‌خوبی توسط ملت‌ها دیده شود.

■ **چه اتفاق‌هایی در راه است؟**

بر این اساس، نحوه مواجهه رسانه‌های ما با اکران فیلم را می‌توان در ۲ فضای کلی سامان داد: اول فضای تبلیغی برای دیده شدن حداکثری فیلم (راهبرد ایجابی تبلیغ) و دوم رویارویی مناسب با تخریب‌هایی که از جانب رسانه‌ها و جریان‌های مغرض صورت می‌گیرد (راهبرد سلبی- ایجابی دفاع). این ساماندهی رسانه‌ای باید مبتنی بر شناخت جریان‌های مختلف موافق و مخالف فیلم شکل بگیرد. در نمایی کلی با توجه به محتوای فیلم، می‌توان جریان‌های موافق را انسان‌های پاک و آزاده- بویژه جوانان- و رسانه‌های آزاد و مستقل جهانی دانست که چندان ضرورتی برای دسته‌بندی در شرایط حاضر ندارند، چه آنکه همین فیلم می‌تواند آزمونی برای آزادگی و استقلال آنها باشد.

اما گروه مخالف، در ادامه دسته‌بندی می‌شوند تا با استفاده از این جریان‌شناسی بتوانیم برای مواجهه، تمهیدات مناسب را تدارک ببینیم. خاصیت این جریان‌شناسی آن است که حتی پیش از اکران جهانی، با احتمالی قوی پیش‌بینی می‌کند محتوای کلی و برخی جزئیات فیلم، دستمایه واکنش‌های منفی و متنوع خواهد شد. البته مطابق وظیفه اخلاقی خود همچنین بهانه ندادن برای آغاز برخی حواشی، به آن جزئیات فیلم نمی‌پردازیم. این جریان‌های مرتب شده براساس اهمیت، احتمال و شدت واکنش عبارتند از:

مروجان اسلام‌هراسی: در این فیلم، پیامبر اسلام به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که خط رسانه‌ای اسلام‌هراسی به چالش کشیده می‌شود. همین عامل به تنهایی کافی است تا تمام رسانه‌ها و بازیگرانی که این خط رسانه‌ای را دنبال کرده‌اند، علیه این فیلم بسیج شده و به بهانه‌های مختلف به آن حمله کنند تا جایی که بتوانند چه با حاشیه‌سازی یا منصرف کردن مخاطبان و چه با فشار بر دولت‌ها یا شرکت‌های پخش جهانی، مانع دیده شدن یا ادراک پیام واقعی فیلم شوند. این دسته البته در بیشتر موارد، شامل سایر گروه‌ها نیز می‌شود.

صهیونیسم جهانی: این فیلم به بازگویی ارتباط اسلام و سایر ادیان بویژه یهود می‌پردازد. نحوه روایت مواجهه یهودیان و علمای قوم یهود با موضوع بعثت پیامبر جدید، عکس‌العمل منفی صهیونیسم جهانی و رسانه‌های وابسته به آنها را در پی خواهد داشت. نوع بازنمایی یهودیان به‌گونه‌ای است که افکار عمومی جهان به‌راحتی می‌تواند به شیوه‌های صهیونیستی امروزین ارجاع داده و سپس دست به استنباطی تاریخی در این زمینه بزند؛ همین مساله بر شدت واکنش‌ها می‌افزاید البته شیوه مقابله این طیف به دلیل پز آزادی‌گرایی آنها پیچیده است.

مسلمانان افراطی: بازنمایی درست تاریخ اسلام که با آموزه‌های افراط‌گرایانه اسلامی در تعارض است، اصلی‌ترین علت مقابله با فیلم مجیدی در این دسته است. افراط‌گرایان سنی که به دنبال دشمنی با شیعه به هر وسیله‌ای هستند، در نگاهی کاملا سختگیرانه تلاش می‌کنند مواردی را برای اختلاف‌افکنی همیشگی خود بین مسلمین در این فیلم پیدا کنند (که به نظر می‌توانند). از هم‌اکنون نیز می‌توان نشانه‌های فتوای حرام بودن و کمپین‌های تحریم تماشای این فیلم را توسط آنها مشاهده کرد. شاید دستمایه اصلی خود را نیز برای تهاجم، عدم پرداختن به برخی صحابه یا مباحث قومیتی از برخی دیالوگ‌های فیلم قرار دهند. چه آنکه برخی شیعیان افراط‌گرا نیز ممکن است پس از عکس‌العمل افراط‌گرایان سنی، وارد معرکه شده و بر آتش اختلافات (که بهترین خوراک رسانه‌های خط اسلام‌هراسی است) بیفزایند.

جریان‌های هنری لایبک: این جریان که می‌خواهد ریشه سینمای دینی را بخشکاند، به بهانه‌های مختلف تلاش خود را در جهت تضعیف جایگاه فیلم به کار خواهد بست. احتمال بسیار زیاد، واکنش این جریان متنوع، به دو صورت کلی خواهد بود. شکل اول، بی‌اعتنایی به فیلم و مسکوت گذاشتن آن بویژه در محافل هنری است. شکل دوم، حمله به فیلم است و مهم‌ترین محور نیز در این حملات، حاشیه‌سازی و یارگیری از بین سینماگران علیه این فیلم خواهد بود.

دولتمردان برخی کشورهای مسلمان: کشورهایی

که به‌زعم خود در رهبری جهان اسلام با ایران در رقابتند یا توانایی دیدن سربلندی و محبوبیت ایران در میان ملت‌های مسلمان جهان را ندارند، حداقل با تلاش برای دیده نشدن فیلم به مقابله با آن خواهند پرداخت. شاید در این بین، برخی علمای اهل سنت نیز به دلیل اختلاف تقریر، اظهارنظرهایی منفی داشته باشند.

مسیحیان متعصب: این فیلم همچنین به بازنمایی ارتباط اسلام و مسیحیت و بویژه علمای آنها می‌پردازد. اگرچه حساسیت نهادهای مذهبی مسیحی همچون یهودیان به این فیلم نیست اما در هر صورت دامنه نفوذ این نهادها موضع‌گیری آنها را مهم می‌سازد. بویژه آنکه شاید این نهادها توسط گروه‌های پیش‌گفته مجبور به موضع‌گیری شوند.

■ **طرحی برای حرکت**

شناخت این جریانات، رصد و پیش‌بینی رفتار رسانه‌ای آنها، برای رسانه‌های داخلی و بین‌المللی ایران، همچنین رسانه‌های همسوی بین‌المللی و منطقه‌ای- که می‌توانند گام‌هایی را در این زمینه بردارند- ضروری است. از سوی دیگر مشخصا در این مسیر، حمایت مردمی بسیار راهبردی و تعیین‌کننده است؛ تا جایی که می‌تواند برگ برنده جریان موافق فیلم در بردن مبارزه دیده شدن و دیده نشدن فیلم باشد. راه‌اندازی کمپین‌های مختلف مردمی بویژه در فضای مجازی و به زبان‌های متعدد برای همه کشورهای جهان و دعوت از مردم توسط مردم و به صورت مستقیم، می‌تواند بسیاری از راهبردهای رسانه‌ای مخالفان را کم‌اثر کند. البته سیاستگذاری درست و هماهنگ برای این دو نوع بازیگر، یعنی رسانه‌های جمعی و مردم، بسیار حیاتی و کلید موفقیت است؛ پیشنهادهایی که هم شخصی‌اند و هم در رسانه‌ها قابلیت بهره‌برداری دارند. در این راستا به نظر نگارنده و همکاران وی، موارد زیر را باید دنبال کرد.

- برجسته‌سازی و انعکاس فیلم در چارچوب یکی از مهم‌ترین خبرهای فرهنگی جهان اسلام با بهره‌گیری از روش‌های متنوع بویژه با تاریخی و ماندگار خواندن آن از جنبه‌های محتوایی و تکنیکی (بازنمایی به عنوان یکی از قوی‌ترین آثار تاریخ سینمای ایران و جهان اسلام)

- دفاع واقعی و منطقی از محتوای فیلم و مستند نشان دادن آن به منظور تقویت نوع خوانش فیلم از شخصیت حضرت محمد مصطفی(ص) در مواجهه با اسلام‌هراسی‌ها

- جهانی نشان دادن اثر و مقابله با خط خبری ایرانی و حتی شیعی نشان دادن قرائت آن در راستای تقریب مذاهب

- دفاع از رابطه نشان داده شده بین اسلام و سایر ادیان در فیلم و فرصت دیدن فیلم در عرصه گفت‌وگوی بین ادیان و پیروان آنها

- برجسته کردن موفقیت‌های جهانی فیلم و اکران آن، همچنین پوشش مخالفت‌ها ذیل تبیین چرایی آنها با تکیه بر جریان‌شناسی مخالفان

- جلوگیری از سوءاستفاده گروه‌های اجتماعی و سیاسی از تفسیر به رأی فیلم و پرهیز از پیوند زدن آن با مسائل روز

- اجتناب از ورود و دامن زدن به حاشیه‌سازی‌ها برای فیلم و عوامل فیلم بویژه مجید مجیدی یا دست‌اندرکاران خارجی

- معرفی فیلم به عنوان الگو و بهترین فیلم تاریخی به صورت ایجابی بدون مقایسه فیلم با سایر فیلم‌های تولیدی تاریخی مشابه (بویژه فیلم «الرساله» مرحوم مصطفی‌عقاد)

- تشویق رسانه‌ای برای ایجاد کمپین‌های متعدد و البته حفاظت از رکن مردمی بودن آنها

- تشویق انجام فعالیت‌های هنری مردمی مثل دیوارنوشته‌ها، نقاشی‌ها، طرح‌های گرافیکی و... و در ادامه پوشش و برجسته‌سازی آنها در رسانه‌های جمعی

- فعال‌سازی و بهره‌برداری از ظرفیت مساجد، نمازهای جمعه، مدارس، دانشگاه‌ها (بویژه تشکل‌های دانشجویی)، پایگاه‌های بسیج و سایر نهادهای دارای سرمایه اجتماعی بالا

- دفاع از مسائل هنری فیلم و بیان مواردی همچون امکان سه‌گانه شدن اثر در آینده یا عادی و هنری بودن فیلم ۳ ساعته در عرف سینما با اشاره به فیلم‌های اخیری که بیش از این زمان بوده‌اند و برنده جوایز جهانی نیز شده‌اند.

■ **گنجینه‌زمان**

پیاده‌سازی این موارد در تمام متون رسانه‌ای، البته مساله‌ای نیست که به سادگی محقق شود اما بالاخره هرکس با توان خود می‌تواند گامی در این مسیر بردارد. مثلا خبرگزاری‌ها و مطبوعات ما علاوه بر پوشش اخبار فیلم در راستای سیاست‌های یادشده، می‌توانند پرونده‌ها یا ویژه‌نامه‌هایی تحلیلی را درباره جنبه‌های مختلف فیلم آماده کنند، پرونده‌هایی در زمینه استنادات تاریخی، سینمایی، سیاسی (مقابله با جریان اسلام‌هراسی) و... یا صداوسیما در بخش‌های مختلف خبری خود، علاوه بر فعالیت‌های معمول، می‌تواند به گرفتن گزارش‌های مردمی یا تبلیغ کمپین‌های مردمی فیلم بپردازد. یا هر فرد، چه در محیط اطراف خود(خانواده، دوستان، همکاران و...) و چه در شبکه‌های اجتماعی مجازی، گفت‌وگوهای خود را براساس این سیاست‌ها تنظیم کند، مثلا از بازی در زمین حاشیه‌سازان و تفرقه‌افکنان بپرهیزد و تبلیغ و دفاع اصولی را محور عمل قرار دهد. شاید بعضی کارهای پیش‌پاافتاده ما برای دیده شدن بیشتر فیلم، تأثیری بزرگ در نتیجه بگذارد و همین‌گونه حرکت‌ها البته اجری عظیم نزد خداوند متعال خواهد داشت.

*** پژوهشگر پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت**

اشاره

نقبی به تاریخ عصر پهلوی

تغییر دولت، فقط با مجوز آمریکا!

همزمان با ورود قوای متفقین به ایران، از اوایل دهه ۱۳۲۰، آمریکایی‌ها نیز به ایران گسیل شدند. «عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی» در این باره می‌گوید: «به محض اینکه سربازان آمریکایی در اواخر ۱۳۲۰ به منظور فرستادن محموله‌های جنگی به شوروی وارد خاک ایران شدند، توجه ایالات متحده به ایران جلب شد. حتی در شهریور ۱۳۲۱ وسایل اعمال نفوذ بر دولت ایران، در سفارت آمریکا در تهران مورد بررسی قرار گرفت. در یکی از گزارش‌های سفارت، از به مصلحت بودن گمارده شدن فوری آمریکاییان در مواضع استراتژیک دولت ایران بویژه لزوم اعزام یک هیأت نظامی به منظور نظارت و در صورت امکان، خنثی کردن هرگونه توطئه داخلی در ارتش ایران، سخن رفته بود. هیأت‌های آمریکایی، مقاماتی را در وزارتخانه‌های دارایی، کشور و جنگ احراز کردند. به موجب موافقتنامه‌ای که در آبان ۱۳۲۲ با دولت آمریکا امضا شد، به رئیس هیأت مستشاران نظامی آمریکایی که تحت فرماندهی وزارت جنگ ایالات متحده باقی مانده بود، اجازه دسترسی به همه پرونده‌ها، مکاتبات و طرح‌های مربوط به اداره ارتش که احتیاج داشت، داده شده بود همچنین از اختیار بازجویی، احضار و تحقیق از هر یک از کارمندان ارتش در اموری که او را در اجرای وظایفش یاری می‌داد برخوردار بود و حق پیشنهاد انتصاب، ترفیع، تنزل درجه، انتقال یا اخراج افسران ارتش را به شاه داشت».

« جان‌دی استمپل» درباره تسلط آمریکا بر ایران می‌نویسد: «در سال ۱۹۷۷[۱۳۵۶] شاه، آنقدر به ایالات متحده نزدیک شده بود که به نظر می‌آمد بیشتر برای مقاصد آمریکا فعالیت می‌کند تا هدف‌های ایران. آنان که پرداختن بیش از حد به ارتش را غیرضرور می‌دانستند، می‌پرسیدند چرا باید چنین باشد؟ پاسخ مخالفان این بود: شاه دست‌نشانده بنده‌وار مجری هوس‌های امپریالیسم آمریکاست. شاه در جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای، دیگر توجهی به مصالح و منافع کشور خود نداشت».

آنچه باعث شد این نقل‌قول‌ها به‌عنوان «مشت، نمونه خروار» در بالا آورده شود، سندی است که در ذیل به مطالعه آن خواهید نشست. در این سند به نقش آمریکا در تغییر دولت ایران اشاره شده است.

سند اصل گزارش:

شماره: ۳۰۰/۶۰۷ تاریخ: ۴۴/۹/۱۰

موضوع: وضع دولت

در حال حاضر وضع دولت از نظر داخلی بویژه وضع آقای هویدا، نخست‌وزیر از نظر افکار عمومی و مردم بسیار خوب می‌باشد و عصبانی کردن مردم که در گذشته وجود داشت به کلی از بین رفته و هر روز که می‌گذرد دولت آقای هویدا [و] وضع او ثابت‌تر می‌شود. اخیرا پس از چند ماه در بعضی از محافل مجددا شایع شده که آقای دکتر آموزگار رئیس دولت می‌شود و دولت غیرحزبی تشکیل می‌دهد. بین وزرای کابینه اختلاف وجود دارد و دکتر آموزگار وزیر دارایی و دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد و دکتر هدایتی وزیر آموزش‌وپروش با آقای هویدا شروع به مخالفت نموده، مشغول تدارک برای تشکیل دولت آینده هستند و به اعضای حزب مردم و فراکسیون پارلمانی آن نزدیک شده و ارتباطات محرمانه‌ای دارند و اخیرا هم در اثر توصیه آقای کیهان یغمایی نماینده مجلس شورای ملی، وزیر آموزش‌وپرورش، میرهاشمی مدیرکل سابق بازرسی آن وزارتخانه را که در زمان وزارت دکتر جهانشاهی به علت سوءاستفاده و دزدی‌های زیاد منتظر خدمت شده بود به ریاست شورایعالی اداری گمارده است و در بقیه انتصابات نیز نظر نمایندگان حزب مردم را از هر جهت رعایت می‌کند که شاید بتوانند با جلب نظر آنها از کمکشان استفاده کنند.

نظریه منبع: آنچه مسلم است با رفت‌وآمدهای زیاد گروه‌های آمریکایی و دیپلمات‌های آمریکایی به ایران تصمیمی درباره دولت آینده ایران اتخاذ نشده و اگر قرار باشد دولت نیز تغییر کند در بهار آینده صورت خواهد گرفت که مطالعات آمریکایی‌ها تمام شده باشد.

منبع: ماهنامه «گزارش تاریخ» سال هشتم، شماره ۹۰، آبان ۱۳۸۴